بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان: عهدنامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر (نامه ۵۳)

جلسه: سوم

«وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعاً ضَارِياً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَلُ وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ وَيُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَاءِ فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلِ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَ وَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاكَ وَ قَدِ اسْتَكْفَاكَ أَمْرَهُمْ وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ»

این فراز که در جلسه قبل نیز به آن پرداخته شد، برداشتی برای روش صحیح مملکت داری ومدیریت کلان وغیر کلان است؛ وبیانگر ملاک حکومت اسلامی در اداره جامعه علاوه بر جنبه های معنوی واعتقادی است که امام علیه السلام به عنوان فرمانده کل قوا و در جایگاه حاکم اسلامی بیان می فرمایند.

نکته بعد آنکه این قاعده منحصر به شهر کوفه یا مصر وکشور اسلامی آن زمان نیست، بلکه از آنجا که امام علیه السلام دانش و علم ودین وآینده نگریش برای جامعه بشری است و امام علی الاطلاق است از همین رو خطاب ایشان نیز به جامعه بشری است؛ بنابراین کلام حضرت به عنوان یک قانون واصل مثبت در فرهنگ سیاسی اسلامی مطرح است.

امام علیه السلام در ابتدای این فراز به مالک می فرمایند: مردم یا برادر دینی تو هستند و یا نظیر تو در خلق وخلقت. این یک اصل وقاعده وقانون شهروندی در حکومت علوی علیه السلام است.ملاک این است که مردم در جامعه اسلامی اولاً الزامی بر اسلام آوردن اجباری ندارند وغیر مسلمان نیز علاوه بر حق حیات وزندگی و عدم اجبار در دین, از حقوق شهروندی مساوی با مسلمانان برخوردار است.

البته این امر با امر به معروف و مناظره وگفتگو وبحث در فضای علمی و دوستانه منافاتی ندارد.چرا که نظیراین را در زمان حضرات معصومین علیهم السلام می بینیم.در زمان امام صادق علیه السلام افرادی

نظیر ابن ابی العوجاء[1] وابوشاکر دیصانی[2] که از ملحدان زمان ایشان بودند به بحث ومناظره می پرداختند.امام علیه السلام با بحث علمی آنان را مغلوب ومحکوم می نمودند ولی اجازه تعرض به آنان را به کسی نمی دادند.

البته باید توجه داشت که اگر کسانی بخواهند در سایه اسلام زندگی کنند می بایست در صدد ضربه زدن به اسلام نباشند والا در صورت ضربه زدن به جامعه اسلامی واسلام ومخدوش کردن فضای جامعه از نظر اخلاقی وامنیتی باید برخورد نمود.

نتیجه آنکه در حکومت اسلامی برخورداری از حق شهروندی وعدالت اجتماعی، مسلمان وغیر مسلمان فرقی ندارند.نظیر این مطلب را حضرت در نامه ۱۹ بیان می فرمایند:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكَوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَ قَسْوَةً وَ

[1] - ابن اَبی العَوجاء(درگذشت ۱۵۵ق/۷۷۲م)، زندیق معروف عصر امام صادق(ع) و از متکلمین قرن دوم هجری قمری. وی متکلمی جسور بود و در تبلیغ عقاید کفرآمیزش بسیار کوشش می‌کرد؛ به همین سبب در زمان منصور دوانیقی، خلیفه عباسی، به دست دولت عباسی کشته شد.

[2] - ابن ندیم، ابو شاکر را در شمار رؤسای متکلمانی نوشته است که در ظاهر خود را مسلمان می نمایاندند و در نهان زندیق بودند. (الفهرست، ص ۴۰۱).

احْتِقَاراً وَ جَفْوَةً. پس از ستایش الهی، مسئولان شهر از درشتی و سختدلی و ناچیز انگاشتن مردم و بی‌مهریِ تو شکوه دارند.

وَ نَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْنَوْا لِشِرْكِهِمْ وَ لَا أَنْ يُقْصَوْا وَ يُجْفَوْا لِعَهْدِهِمْ. این گزارش را بدقّت ارزیابی کردم و آنان را به خاطر شرک سزاوار انس و الفت نیافتم، و نیز درخور سختدلی و بی‌مهری هم ندیدم چون در پناه اسلامند و عهد خود نگسسته‌اند.

فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَاباً مِنَ اللِّينِ تَشُوبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشِّدَّةِ وَ دَاوِلْ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَ الرَّأْفَةِ وَ امْزُجْ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَ الْإِدْنَاءِ وَ الْإِبْعَادِ وَ الْإِقْصَاءِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ . پس در لباسی دو رویه بر آنان ظاهر شو: یک روی آن نرمی و مهربانی، و دیگر روی نمایشگر سختگیری. و در هر حال راهی میانه قساوت و رأفت پیش گیر و آن را بین دو قطب نزدیکی و دوری در آمیز ان‌شاءاللّه.

بنابراین صرف مشرک بودن وغیر مسلمان بودن جواز ظلم و جفا کردن در حق آنان نیست، وتازمانی که در زیر سایه اسلام ودر پناه اسلام هستند نباید از حقوق اجتماعی وعدالت اجتماعی بی بهره مانند.البته این به معنای تقویت شرک ومشرکان نیست،

چرا که در مواجهه با آنان مانند مومنین مجاز به افشای اسرار و بازگو کردن آنان نیستیم ولکن حقوق آنان محترم است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در همین رابطه می فرمایند: اَلنّاسُ کُلُّهُمْ سَواسِیةٌ کَاسْنان الْمُشْطِ[۳]. همه مردم همانند دندانه‌های شانه مساویند.

حضرت در این کلام با آوردن عبارت «الناس» و نه صرف مومنان قانون کلی را مطرح می فرمایند واین از افتخارات اسلام است.در حالی که در جوامع مدعی حقوق بشر ودموکراسی تبعیض نژادی و بی توجهی به برابری انسانها موج می زند.در امریکا تبعیض نژادی بین سفید پوستان وسیاه پوستان مشهود است تا جایی که حتی جایگاه وصف اتوبوس های آنان با هم تفاوت دارد و قتل سیاهان به دست سفید ها امری رایج تلقی می شود.

[۳] - مجلسي، ۱۴۰۱ق، ج۷۵، ص۲۵۱

نکته ای که می بایست مورد توجه قرار گیرد این است که امام علیه السلام مالک را به سوی بلادی می فرستد که مردم آن تازه مسلمان هستند وهنوز بسیاری از آنان مسیحی هستند.

مطلب دیگری که باید متذکر شد این که برابری در حقوق اجتماعی به معنای نادیده گرفتن مسائل شرعی و عدم رعایت احکام شرع در معاشرت با غیر مسلمانان نیست.

حضرت در ادامه سخنان خود فرازهایی را بیان می فرمایند که با فرازهای قبلی در ارتباط بوده و جدای از هم نیستند:

۱. «یَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَل. چه بسا لغزشی از آنان بروز کند.» زلل به معنای لغزش است که بر اثر غفلت وبی توجهی از آنان سر می زند.

۲. «وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ. و دچار سستی و بیماری گردند» علل به معنای عوارض وحوادث است.یعنی گاهی عوارض وبیماری بر آنان حادث می شود.

۳. «وَ یُؤْتَی عَلَی أَیْدِیهِمْ فِی الْعَمْدِ وَ الْخَطَإِ.و یا حتّی به عمد و خطا، بزهی به دست ایشان انجام شود.»

امام (ع) در این فرازها و شمردن این گروه ها از مردم، مالک را گوشزد می کنند که در همان هایی که برادر دینی تو ویا نظیر تو در خلقت هستند این گروه ها نیز وجود دارند.گویی امام (ع) در صدد روشن نمودن وتبیین حقیقت و صفات جامعه هستند تا مالک را در مسیر مدیریت صحیح ومناسب جامعه یاری نمایند. در ادامه امام (ع) وظیفه مدیر و سرپرست جامعه را در برخورد با این اقشار وگروهها اینگونه بیان می فرمایند:

۱ . « فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِکَ وَ صَفْحِکَ. پس به خطاشان منگر و بر ایشان ببخشای واز عفو و گذشت خویش بهره‌مندشان گردان »

۲. «مِثْلَ الَّذِی تُحِبُّ وَ تَرْضَی أَنْ یُعْطِیَکَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ. همان گونه که خود دوست داری خدای بر تو ببخشاید و از تو درگذرد.»

حضرت نتیجه بخشش وگذشت نسبت به مردم را بخشش وعفو خداوند می دانند چراکه عفو نسبت به مردم عفو خداوند نسبت به تورا در پی خواهد داشت وبالعکس .

سخت می گیرد خدا با مردمان سخت گیر

فـاء در فـاعطهم و فانـک نشـانه آن اسـت کـه ایـن فـراز هـا نتیجـه جملـه قبـل هسـتند. حضـرت علیه السلام پـس از بیـان چگـونگی برخـورد بـا اقشـار جامعـه بـا بیـان سلسـله مراتبـی از مـدیران بـه نکـاتی کلیـدی در مـدیریت جامعـه اشـاره دارند.حضـرت مالـک را بـا بیـان« فَإِنَّـکَ فَـوْقَهُمْ» مـدیر و مـافوق مـردم مـی خواننـد وبـا جملـه « وَ وَالِـی الْـأَمْرِ عَلَیْـکَ فَوْقَـکَ» خـود را مـافوق بـر مالـک بیـان مـی کننـد[4] وخداونـد را مافوق هر والی وخود می دانند.

بیـان ایـن سلسـله مراتـب مـدیریت و توجـه دادن مالـک بـه آن از جملـه اصـول مـدیریت اسـت کـه حضـرت علیه السلام در مـوارد دیگـری نیـز بـه آن اشـاره نمـوده انـد. امـام علیه السلام در نامـه ۵ نهـج البلاغـه بـه اشـعث بـن قـیس فرمانـدار آذربایجـان نیـز بـر همـین نکتـه اشـاره دارنـد:« وَ إِنَّ عَمَلَـکَ لَـیْسَ لَـکَ بِطُعْمَـةٍ وَ لَکِنَّـهُ فِـی عُنُقِـکَ أَمَانَـةٌ. ای فرمانـدار، مسـؤولیّت تـو «حرفـه» نیسـت، بلکـه «امـانتی» اسـت کـه بـه عهـده گرفتـه‌ای. وَأَنْـتَ مُسْـتَرْعًی لِمَـنْ فَوْقَـکَ. تـو در برابـر «مـا فوقت» مسئولی

[4] ـ نکته اینکه در این فراز نیز حضرت خود را با عبارت والی الامر می خوانند و از منیّت دوری می کنند.

لَـيْسَ لَـکَ أَنْ تَفْتَـاتَ فِـی رَعِيَّـةٍ وَ لَـا تُخَـاطِرَ إِلَّـا بِوَثِيقَـةٍ. تـو را نسـزد کـه نسـبت بـه مـردم خودسـرانه تصـميم گيـری و در کارهـای مهـم جـز بـه «دستور» عمل کنی.

واژه «تفتـات» در ايـن فـراز بـه معنـای اسـتبداد و خـودرأيی اسـت.يعنی خـودش هرکـاری را انجـام دهـد، بـدون آنکـه از مـافوقش دسـتور بگيـرد وکسـب تکليـف کنـد.از آنجـا کـه ايـن خـودرأيی واسـتبداد منجـر بـه هـرج ومـرج وبـی نظمـی در جامعـه خواهـد شـد، لـذا حضـرت بـر رعايـت سلسـله مراتـب مـديريت تاکيـد وسـفارش دارنـد.بنابراين مـدير جامعـه بايـد بـر مـدار حـق وعـدالت و دسـتور از مـافوق خـود حرکـت نمايـد واز حـق تخطـی نکنـد و در مقابـل نيـز مـردم بايـد از دسـتورات حـق او اطاعـت کنند.نکتـه ای کـه امـام (عليه السلام) در نامـه ۳۸ بـدان اشـاره نمـوده انـد:« فَاسْـمَعُوا لَـهُ وَ أَطِيعُـوا أَمْـرَهُ فِيمَـا طَـابَقَ الْحَـقَّ. سـخنش را بشـنويد، و امـرش را در آنچـه مطـابق حـق است اطاعت نماييد»

ین فراز های حضرت حاوی نکات ارزشمندی است که رعایت این نکات مدیریتی از سوی مدیران جامعه استحکام وثبات ونظم را به دنبال خواهد داشت.

در ادامه حضرت مالک را به نکته ای مهم سفارش می فرمایند:«اسْتَكْفَاكَ أَمْرَهُمْ وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ.اینک همو اداره امور مردم را به تو وانهاده و تو را به وسیله آنان به آزمون گذاشته است»

اولاً در مقابل مسئولیتی که خداوند بر عهده تو گذاشته مسئول و پاسخگو هستی وثانیاً همین مردم وسیله آزمایش تو هستند، وچگونگی برخورد تو با آنان ورسیدگی به امورشان ابتلا وآزمایشی برای توست.

بنابراین توجه به این مطالب که:

۱ . زمانی در پیشگاه خدا باید نسبت به عملکرد مدیریتی خود پاسخگو بود

۲. واینکه چگونگی مدیریت بر مردم وانجام اموراتشان وسیله سیر وسلوک است وسختی ودشواری آن ریاضتی در جهت آن سیر وسلوک و موجب ترقی است.

می تواند در بهبود و اصلاح مدیریت جامعه نقش اساسی ایفا نماید.

شخصیت مالک:

مناسب است، پیرامون شخصیت مالک مطالبی را ذکر کنیم:

شخصیت مالک به عنوان یکی از یاران امام علی علیه السلام همواره مورد تهاجم دشمنان اهل بیت علیهم السلام و بدخواهان تشیع قرار گرفته است که ضروری است با شخصیت او بیشتر آشنا شویم.

محدّثان، حدیثی را نقل می کنند که فضیلتِ بزرگی را از مالک اشتر، نشان می دهد و آن فضیلت؛ گواهی پیامبر(ص) به مؤمن بودن اوست. چرا که پیامبر(ص) به ابوذر گفته بودند تو را گروهی مومن دفن می کنند و بنابه گواهی تاریخ یکی از آن گروه مالک بن حارث اشتر بود. پس بنابر فرمایش رسول

خدا(ص) «مالک اشتر» از جمله مؤمنان است. این حدیث را ابن عبد البَر در کتاب الاستیعاب آورده است.

وی می گوید: چون وفات ابوذردر رَبَذه نزدیک شد، همسرش اُمّ ذر به گریه افتاد. ابوذر به او گفت: چه چیزی تو را به گریه انداخت؟

گفت: چگونه نگِریم، در حالی که تو در بیابانی بی آب و علف، در حال جان دادنی و من لباسی که اندازه کفن تو باشد ندارم و ناچار باید به غسل و کفْن و دفن تو بپردازم؟

ابوذر گفت: خوش حال باش و گریه مکن که من شنیدم پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) می فرماید: «لا یَموتُ بَینَ امْرَأَینِ مُسلِمَینِ ولَدان او ثَلاثَةٌ، فَیَصبِرانِ ویَحتَسِبانِ فَیَرَیانِ النّارَ ابَداً»؛ (هرگاه پدر و مادر مسلمانی دو یا سه فرزند خود را از دست بدهند و بر آن صبر کنند و پاداش را از خدابخواهند، هرگز روی آتش را نمی بینند) و سه فرزند از ما مرده است.

نیز شنیدم که پیامبر خدابه عدّه ای ــ که من هم در میان آنها بودم ــ می فرمود: «لَیموتَنَّ احَدُکُم بِفَلاۀ مِنَ الأرضِ یَشهَدُهُ عِصابَهٌ مِنَ المُومِنینَ»؛ (یکی از شما در گوشه ای از بیابان بی آب و علف می میرد و گروهی مومن در آن جا حاضر می شوند) و هیچ یک از آن گروه نمانده، و همه آن افراد یا در آبادی و یا در میان جمعی مرده اند. پس تردیدی ندارم که من، آن یک نفرم .

به خداسوگند، نه دروغ می گویم و نه به من دروغ گفته شده است. به جادّه، خوب بنگر! اُمّ ذر می گوید: گفتم کجا را بنگرم؟ حاجیان رفته اند و راه ها گسسته شده است!گفت: برو و خوب بنگر.

اُمّ ذر می گوید: من به سختی از توده شنْ بالا می رفتم و از بالا نگاه می کردم، و سپس باز می گشتم و از او پرستاری می کردم. در همین حال، ناگهان دیدم که مردانی پای در رکاب و به سرعت می تازند و شتابان به سوی من می آیند. نزد من ایستادند و گفتند: ای کنیز خدا! در چه حالی؟

گفتم: مردی از مسلمانان در حال جان دادن است. او را کَفَن می کنید؟

گفتند: او کیست؟گفتم: ابو ذر است .گفتند: صحابی پیامبر خدا؟گفتم: آری.

پس گفتند: پدر و مادر ما به قربانش و شتابان به سوی او آمدند و وارد شدند. ابوذر به آنان گفت: مژده باد شما را که شنیدم پیامبر خدابه گروهی ــ که من هم در میان آنها بودم ــ می فرمود : «بی گمان ، مردی از میان شما در گوشه ای از بیابان بی آب و علف جان می دهد، در حالی که گروهی از مومنان، نزد او حاضرند» و همه آن گروه ، جز من، در آبادی و میان مردم جان داده اند و به خداسوگند، نه دروغ می گویم و نه به من دروغ گفته شده است.

اگر پارچه ای از آنِ خود یا همسرم داشتم که به اندازه کفنم بود، نمی خواستم در پارچه دیگری کفن بشوم. شما را سوگند می دهم که هریک از شما که امیر، قَیِّم و یا پیک و یا نقیب است، مرا کفن نکند.

امّ ذر مـی گویـد: در میـان آن گـروه ، هـیچ کـس نبـود کـه یکـی از اینهـا نباشـد، جـز جـوانی از انصـارکه بـه ابوذرگفـت: ای عمـو! مـن تـو را بـا ایـن روپوشـم کفـن مـی کـنم و نیـز بـا دو پارچـه ای کـه در ایـن کیسه دارم و بافته مادرم است.

ابـو ذر گفـت: تـو مـرا کفـن کـن. پـس جـان داد و آن جـوان انصـاری او را غسـل داده و کفـن کـرد و گروهـی کـه حاضـر بودنـد، بـر او نمازخواندنـد و بـه خـاکش سـپردند، و همـه آنـان یمنـی بودنـد.ابـن عبـد البَـر، پـیش از نقـل ایـن حـدیث مـی گویـد: مسـافرانی کـه بـه طـور اتّفـاقی بـه هنگـام جـان دادن ابـوذردر رَبَـذه حضـور داشـتند، گروهـی بودنـد کـه از زمـره ایشـان، حُجْـر بـن اَدْبَـر و مالـک بـن حـارث اشتر بودند.

پـس بنـابر فرمـایش رسـول خـدا(صـلی الله علیـه وآلـه) «مالـک اشـتر» از جمله آن مومنان است.[۵]

[۵] - پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله مکاره دام برکاته